



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۱۱/اسفند/۱۳۹۴

موضوع جزئی: اجزاء_ مقدمه _ مطلب سوم (مفردات عنوان بحث)

مصادف با: ۲۱ جمادی الاولی ۱۴۳۷

سال هفتم

جلسه: ۷۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

تا کنون پیرامون دو مطلب در مسئله اجزا بحث کردیم یکی عنوان بحث و دیگری اینکه آیا این بحث یک بحث عقلی است یا لفظی؟

مطلب سوم: مفردات عنوان بحث

چند کلمه در عنوان بحث وجود دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرند. طبق آنچه که محقق خراسانی مطرح کردند عنوان بحث عبارت است از «الاتیان بالشی علی وجهه یقتضی الاجزاء فی الجملة» در مقابل عنوان صاحب فصول که «الامر بالشی هل یقتضی...».

معنای اتیان به مامور به روشن است و بحثی در آن نیست؛ عمده مطلب چند عنوان است که عبارتند از: «علی وجهه» که منظور از علی وجهه باید تبیین شود البته خود محقق خراسانی نیز آن را توضیح داده ولی تفصیل آن به شرح ذیل می باشد:

عنوان «علی وجهه»

در مورد «علی وجهه» چند احتمال بیان شده که دو احتمال باطل و یک احتمال قابل قبول است.

احتمال اول: منظور این است که مامور به با تمام شرایط و خصوصاتی که در آن معتبر است اتیان شود اعم از خصوصاتی که عقل آن را معتبر می داند و خصوصاتی که شرع معتبر می داند. یعنی آن مامور به و مکلف به، به تمام اجزاء و شرایط و خصوصاتی که در آن معتبر است اتیان شود.

احتمال دوم: مقصود این است که مامور به با خصوصاتی که شرعا معتبر است اتیان شود یعنی خصوصیت معتبر از دید عقل از دایره «علی وجهه» خارج است.

احتمال سوم: منظور از علی وجهه قصد الوجه است یعنی اتیان به مامور به، به قصد وجهه.

بررسی احتمالات سه گانه

احتمال سوم واضح البطلان است زیرا قصد وجهه یعنی قصد وجه انجام عمل؛ این که عمل را با چه قصدی باید انجام دهد آیا باید با قصد وجوب انجام دهد یا به قصد استحباب؟ اگر عمل واجب است آن را به قصد وجوب بیاورد و اگر عمل مستحب است آن را به قصد استحباب بیاورد. این احتمال قطعاً مقصود نیست زیرا اصل اعتبار قصد وجه مورد قبول نیست یعنی اکثر علماء قصد وجه را معتبر نمی دانند بعلاوه قصد وجه اگر هم معتبر باشد فقط در باب عبادات است و در غیر عبادات اصلاً مسئله قصد وجه را

نداریم در حالیکه بحث اجزاء مختص به تعبدیات نیست و در غیر تعبدیات نیز جریان دارد که در جای خودش متعرض می شویم. پس این احتمال باطل است

احتمال دوم یعنی اتیان به مامور به با خصوصیات معتبره شرعیه و دیگر با خصوصیتی که از دیدگاه عقل معتبر است کاری نداشته باشیم، نیز باطل است.

طبق این احتمال تمام چیزهایی که در واجب و در مامور به دخیل است آورده شود و فقط آن چیزی که از نظر عقل معتبر است به آن توجه نمی شود مثل قصد قربت (البته طبق نظر مرحوم شیخ انصاری و محقق خراسانی؛ زیرا آنها معتقدند اعتبار قصد قربت، در واجبات، عقلی است و شارع نمی تواند ما را مکلف به اتیان به واجب به قصد قربت کند، لذا قائل به عقلی بودن قصد وجه شدند پس قصد وجه از دید شیخ انصاری و محقق خراسانی به عنوان یک جزئی که حاکم به آن عقل است مطرح شده ولی در لسان و نظر گذشتگان اینطور نبوده بلکه در نظر آنها قصد قربت مثل سایر شرایط بوده) وقتی امر به عملی شده یعنی امر به آن عمل شده با همه شرایط و از جمله آن شرایط قصد قربت است. بنابراین نمی توانیم بگوییم منظور از «علی وجهه» فقط خصوصیتی است که از نظر شرعی معتبر و اتیان مامور به علی وجهه یعنی اتیان به مامور به با اجزاء و شرایط شرعی و لذا اجزاء و شرایط عقلی مثل قصد قربت خارج می شوند. یعنی «علی وجهه» نمی خواهد بگوید اتیان به مامور به با همه اجزاء و شرایط بدون مسئله قصد قربت.

پس احتمال اول تعیین پیدا می کند، یعنی وقتی می گوییم «الاتیان بالمامور به علی وجهه» یعنی اتیان به مامور به با همه اجزاء و شرائط عقلی و شرعی که در آن عمل معتبر است. وقتی شارع می گوید نماز با تیمم بخوانید یعنی این نماز باید همه اجزایش آورده شود، مثلا نماز با وضو رو به قبله و دارای رکوع و سجود و بقیه اجزاء نماز باشد و تنها تفاوتش این است که به جای طهارت مائیه طهارت ترابیه حاصل شده و گرنه از نظر سایر اجزاء و شرایط هیچ فرقی با نماز با طهارت مائیه نمی کند.

عنوان «یقتضی»

اقتضا در یک نگاه کلی دو معنا می تواند داشته باشد:

۱: به معنای سببیت و مؤثریت و علیت و امثال آن. هر چیزی که سبب برای چیز دیگری باشد مثل نار و آتش که نار سبب برای حرارت است و ما می توانیم سبب را برداریم و جایش کلمه مقتضی بگذاریم یعنی بگوییم «النار مقتضیه للحرارة» هر جایی که چیزی نسبت به چیز دیگر سببیت و مؤثریت و علیت داشته باشد کلمه مقتضی قابل ذکر است.

۲: معنای دیگر «یقتضی» دلالت و کاشفیت است؛ یعنی اگر بحث لفظ و دلالت لفظی مطرح باشد آن وقت می گوییم این مقتضی آن معنی است مثلا می گوییم این روایت مقتضی این معنا است یعنی ظاهر در این معنا است یعنی کاشف از این معنا است و دلالت بر این معنا می کند.

در ما نحن فیه نیز وقتی کلمه یقتضی در تعبیر به کار رفته یا به معنای «یؤثر و یسبب» است یا به معنای «یدل و یکشف» این استعمالاتی است که برای اقتضاء قابل ذکر است. ولی باید ببینیم کدام یک از این دو معنا در ما نحن فیه مراد است. گاهی می گوییم اتیان به مامور به یقتضی و ... به معنای «یسبب الاتیان بالمامور به علی وجهه» این مقتضی اجزاء است یعنی اینکه سبب برای اجزاء می باشد و «علة للاجزاء یؤثر فی الاجزاء» اما اگر گفتیم یقتضی به معنای دلالت و کاشفیت است قهرا باید بگوییم «

الاتیان بالشی یا الاتیان بالمامور علی وجهه یدل علی الاجزاء یا یکشف عن الاجزاء « کدام یک از این دو احتمال را اینجا بپذیریم؟

اگر اجزاء را نسبت به امر به خود آن شی بررسی کنیم یک بحث است و اگر اجزاء را نسبت به امر دیگر لحاظ کنیم یک بحث دیگر حساب می شود.

قبلا در بحث از اجزاء اشاره کردیم گاهی بحث می کنیم از اتیان به مامور به نسبت به امر به خود آن شی که آیا عمل مکلف مجزی است یا خیر؟ (هر چند در این قسم اختلاف نیست ولی در هر صورت یک قسم از بحث است) مثل اینکه شارع امر کرده به نماز با وضو و کسی امر مولا را امتثال کرده؛ حال می خواهیم ببینیم این عمل او مجزی از خود امر به نماز با وضو می باشد یا خیر؟ قبلا گفتیم که نسبت به امر خودش این اقتضا را دارد و کسی مخالف این نیست. لذا اقتضا در این صورت به معنای سببیت و علیت است. یعنی اتیان به مامور به علی وجهه سبب و علت و موثر است در اجزاء نسبت امر خودش. یعنی موثر در عدم اعاده و قضا است. پس « اتیان علی وجهه یوثر فی عدم لزوم الاعاده و القضاء » اینجا یقتضی به معنای سببیت و تاثیر و امثال آن است دلیلش هم این است که عقل وقتی می بیند که مولی امر صادر کرده و دستور به نماز با وضو داده و مکلف نیز نماز با وضو را اتیان کرده پس فعل مکلف از مصادیق اطاعت و امتثال بوده زیرا عمل او همه خواسته مولا را اجابت کرده و این سببیت دارد برای اجزاء پس طبق این فرض سببیت و علیت موثریت دارد. در این بخش مسئله کاملا روشن است که معنای یقتضی همان سببیت است.

اما اگر در مورد امر دیگر بحث مطرح شود یقتضی به چه معنا می شود؟ وقتی می گوییم اتیان به مامور به به امر واقعی ثانوی یقتضی اجزاء نسبت به امر واقعی اولی منظور از این یقتضی دیگر سببیت و تاثیر و علیت نیست بلکه اینجا به معنای دلالت و کاشفیت است. یعنی اگر کسی مامور به، به امر واقعی ثانوی را انجام داد مثل کسی که به خاطر عدم دسترسی به آب نماز با تیمم خواند و بعد از مدتی این مکلف به آب دسترسی پیدا کرد در این صورت اگر بگوییم این نماز مجزی از نماز با وضو است و اقتضای اجزاء دارد یعنی اینکه این نماز یکشف و یدل و یحکی عن عدم الاعاده و القضاء بالنسبه الی الامر الواقعی الاولی.

پس در مورد کلمه یقتضی نتیجه این شد که در مورد اجزاء مامور به نسبت به امر خودش به معنای سببیت است اما نسبت به اجزاء نسبت به امر آخر به معنای کاشفیت است.

اگر قائل شدیم که یقتضی در مورد اجزاء نسبت به امر آخر به معنای کاشفیت است آن گاه چطور میتوانیم آن را با بخش اول که یقتضی به معنای سببیت می باشد با هم جمع کنیم در حالیکه محقق خراسانی می فرمایند این عنوان هر دو را در بر می گیرد؟

«الحمد لله رب العالمین»